

لباس متحدالشکل: بازنمایی قدرت و مدرنیته (دوران پهلوی اول)

منظر محمدی^۱/سید سعید احمدی زاویه^۲

چکیده

دولت پهلوی اول، به موازات تأسیس نهادهای نظامی، اداری و آموزشی مدرن، نظام پوشاک متحدالشکل (یونیفورم) را در ابعاد گسترده برای مردان، و تا حدودی زنان، اعمال کرد. این نظام پوشاک باز نمود سلطه ساختار قدرت بر متن زندگی مردم بود، و از ابزارهای مهم دولت برای کنترل ملت، و ساخت جامعه‌ای مدرن، منضبط و مطیع. این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش است که چگونه دولت پهلوی از نظام پوشاک متحدالشکل برای ساخت هویت ملی مدرن ایرانی مدد گرفت؟ بدین منظور، با روش تحلیل محتوای کیفی متون تاریخی این دوران و پس از مرور پیشینه لباس متحدالشکل در دوران قاجار، به جریان اعمال سیاست متحدالشکل پوشاک در دوران پهلوی اول می‌پردازد، و رابطه آن را با اندیشه ناسیونالیسم این دوران و فرایند ساخت دولت-ملت نوین ایرانی بررسی می‌کند. از نظر دولت پهلوی اول یونیفورم ابزاری بود برای اعمال قدرت و کنترل انضباطی، واژگون ساختن هویت‌های متکثر از پیش موجود، و نیز القای شیوه‌های رفتاری و سلوک متحدالشکل در مردم. همچنین نماد نظم و پویایی جهان مدرن بود، و بازتاب جامعه‌ای منضبط، آموزش دیده و متعهد به ساختار قدرت، پژوهش حاضر ابعاد سیاسی-اجتماعی و زیباشناختی نظام پوشاک متحدالشکل را به تصویر می‌کشد. واژگان کلیدی: لباس متحدالشکل، نهادهای مدرن، زیباشناسی نظم، ناسیونالیسم، جامعه انضباطی.

Uniform: The Representative of Power and Modernity in the First Pahlavi's Reign

Manzar Mohammadi³ / Seyed Saeed Seyed Ahmadi Zavieh⁴

Abstract

Along with establishing modern military and bureaucratic and educational institutions, the First Pahlavi government exerted uniformed clothing system for men and women. Implemented in the 1920's, the uniformed clothing system represented the hegemony of power structure over people's lives. It was also regarded as a significant means of national control that led to construction of a modern, ordered, and disciplined society. Through studying the historical context, the present article asks the following research question: How did the First Pahlavi utilize the uniformed clothing system to construct a modern Iranian national identity? After reviewing the history of uniformed clothing system in Qajar's time through the article's descriptive-analytical methodology, it reviews the significance of implementation of uniformed clothing system in the First Pahlavi's reign. Such a review will investigate the relationship of such an implementation with nationalism and modernization of the Iranian society. Alongside these two scholarly objectives, the article identifies the political, social and aesthetic qualities of implementation of uniformed clothing system in the First Pahlavi's period. The uniformed clothing system was a means for enforcing power and discipline, overturning plural preexisting identities, and instilling uniformed behavioral codes in people. Being loyal to the structure of power, the uniformed clothing system also represented the ordered and dynamic world and was a reflection of a disciplined and educated society. Keywords: Uniform, Modern Institutions, Discipline Anesthetization, Nationalism, Disciplined Society.

۱. دانشجوی دکتری پژوهش هنر، دانشگاه هنر تهران (نویسنده مسئول). این مقاله برگرفته از رساله دکتری خانم منظر محمدی با عنوان «تحلیل تحولات پوشاک در جامعه شهری ایران: دوره قاجار- دوره پهلوی اول» است.

۲. دانشیار گروه پژوهش هنر، دانشگاه هنر تهران. * تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۲/۲۱ * تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۴/۱۲

3. PhD student of Art Research, Art University of Tehran. Email: manzar_1356@yahoo.com.

4. Associate professor, Art research Department university of Tehran. Email: szavieh@art.ac.ir.

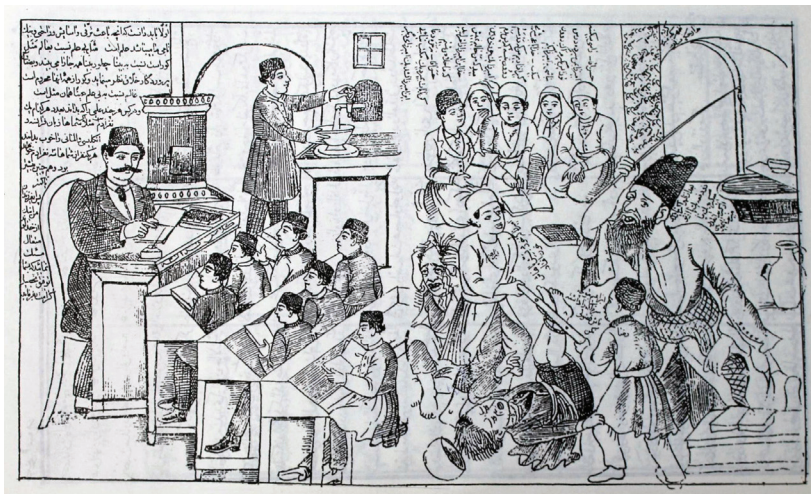
مقدمه

دولت پهلوی بین سال‌های ۱۳۰۴ تا ۱۳۰۷ خ/ ۱۹۲۵ تا ۱۹۲۸ م قوانین معینی برای استفاده از لباس متحدالشکل (یونیفورم) در ایران اعمال کرد. این دولت در جریان تأسیس نهادهای رسمی، نظیر خدمت سربازی، مدارس مدرن اجباری، ادارات دولتی، بیمارستان‌های جدید، نظام پیشاهنگی و غیره، لباس متحدالشکل را نیز که اصالتاً منحصر به ساختار ارتش بود به سرتاسر جامعه شهروندی گسترش داد، و نهایتاً در سال ۱۳۰۷ با تصویب «قانون متحدالشکل نمودن البسه اتباع ایران در داخله مملکت» بدان رسمیت عام بخشید. اعمال این قانون یکی از کلیدی‌ترین دستورات در ساخت سیاسی دولت پهلوی بود؛ نماد ملموس توانایی گسترده و عظیم ساختار سیاسی در شکل دادن به کنش‌های بدنی و رفتاری در ابعاد کلان و در متن زندگی روزمره. یونیفورم پیشتر در ارتش و در لباس نظامی درباریان قاجار هم وجود داشت، اما با کارکردی بسیار متفاوت. یونیفورم نظامی رجال قاجار نمادی پرجلوه از شکوه سلطنت بود، حال آن‌که در عصر پهلوی به نماد نظم و اقتدار دولت مدرن بدل شد.

دولت رضاشاه چگونه از نظام پوشاک متحدالشکل برای ساخت هویت ملی مدرن ایرانی مدد گرفت؟ رضاشاه سخت تمایل داشت ایرانیان را به جمعیتی از شهروندان مدرن «تغییر صورت» دهد که بازتاب فرایند خلق نظم نوین باشند. یونیفورم نوعی «سبک زندگی» را برمی‌ساخت که خوی نظامی داشت، مظهر پویایی مدرنیته بود، واجد زیباشناسی مدرن و نیز بازتاب یک دولت-ملت وفادار، معتقد و متعهد به ایدئولوژی حاکم بود. یکی از مراحل فرایند خلق این هویت ملی نوین زدودن تمامی دیگر هویت‌های پیشین بود؛ فرایند استانداردسازی باید همه دیگر سبک‌های پوشاکی متأثر از طبقه، مذهب، جغرافیا و فرهنگ را می‌زدود که تکرار آن شاخصه ایران پیش از عصر پهلوی بود؛ سیاستی که به موازات سرکوب قومیت‌ها و استانداردسازی زبان دنبال می‌شد. بدین‌گونه در دوران پهلوی اول، شیوه لباس‌پوشیدن بیش از پیش به کنشی سیاسی بدل شد.

پژوهش حاضر قصد دارد با تحلیل محتوای کیفی متون تاریخی این دوران، به شناخت ابعاد سیاسی-اجتماعی و زیباشناختی نظام پوشاک متحدالشکل نائل آید. هدف این نوشتار روشن‌شدن کارکردهای لباس متحدالشکل از نظر دولت پهلوی اول در ارائه چهره‌ای مدرن و منضبط از ملت ایران است. از آن‌جا که این‌گونه قواعد دستوری در پوشاک امروز نیز مبنای مناقشات عمده سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است، تبیین کارکردهای آن در تاریخ معاصر ضروری به نظر می‌رسد.

پیشینه لباس متحدالشکل در پیش از دوران پهلوی



تصویر ۱. کاریکاتوری از روزنامه شکوفه (سال دوم، ش ۲۱، محرم ۱۳۳۲ق).

در کاریکاتوری از روزنامه شکوفه در سال ۱۳۳۲ق (تصویر ۱)، تقابل دو ریختار مجسم شده است: نظم در برابر بی‌نظمی؛ قانون‌مندی در برابر آشفتگی؛ سوژه‌های مطیع و همسان در برابر جمعیتی ناسازگار. این کاریکاتور تصویرگر تقابل جامعه سنتی و مدرن است؛ جامعه‌ای که در آن ازدحام جای خود را به کثرت رؤیت‌پذیر، شمارش‌پذیر و قابل کنترل می‌دهد.

سیاست‌های دولت پهلوی در خلأیی تاریخی به وقوع نپیوست. بسیاری از سیاست‌های دولت، از جمله الگوهای یکسان‌سازی شکل کلاه و لباس و اهداف ملی‌گرایانه‌ای که الهام‌بخش خلق «بدن» ملی بود، در اقدامات ترقی‌طلبانه عباس میرزا و سپس اندیشه‌های آزادی‌خواهانه عصر مشروطه ریشه داشت. نظام پوشاک متحدالشکل اولین بار در دوران ولایتعهدی عباس میرزا در ارتش اعمال شد. عباس میرزا به کمک روس‌ها، و سپس فرانسوی‌ها و انگلیسی‌ها، قوای نظامی مدرنی به نام «نظام جدید» تأسیس کرد^۵ که بنا بود سربازان آن دیگر وابستگی قومی و قبیله‌ای نداشته باشند، و دارای حقوق ثابت، سلسله‌مراتب فرماندهی، یونیفورم و درجات نظامی به همراه نظم و انضباط ارتش‌های اروپایی باشند.^۶ به این ترتیب هدف این نظام جدید نه تنها همسان‌سازی ظاهر سربازان و پیاده‌سازی

۵. جرج ناتانیل کرزن، *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غ. وحید مازندرانی (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲)، ص ۷۳۱.

۶. صادق زیباکلام، *سنت و مدرنیته* (تهران: روزنه، ۱۳۷۸)، ص ۲۲۷.



تصویر ۲. شاهزاده عبدالمجید میرزا
(عین‌الدوله)، حاکم تهران در دوره ناصری و
سیس صدراعظم در دوره مظفری (مؤسسه
مطالعات تاریخ معاصر ایران، شماره آرشیو:
۱-۶۲۶۸ ع).

نظم خوش منظر ارتش‌های اروپایی و عثمانی در ایران، بلکه همسان‌سازی «هویت» سربازان بود، که فرایند زدودن احساسات قومی و قبیله‌ای و القای احساس تعلق به یک نظام مدرن منضبط و کنترل‌شده دولتی بدین منظور صورت می‌گرفت.

پوشاک متحدالشکل نظامی دوران عباس میرزا در ابتدا اقتباسی سطحی از پوشاک نظامی فرانسوی و سپس انگلیسی بود، که در واقع تنها عنصر اروپایی آن کت بود، و مابقی آن همان شلوار گشاد و کلاه پوست بره‌ای ایرانی. این تلفیق سیاست‌مدارانه سبب می‌شد کمترین اعتراض و شبهه را در میان علما و نیز خود سربازان برانگیزد، و چنین وانمود شود که وجهی دیگر از لباس سنتی ایرانی است^۷؛ چرا که مهم‌ترین بهانه مخالفت با این لباس مسئله تشبیه به اروپاییان بود، و این که به اقتباس شیوه زندگی آنان منجر شود. اما واقعیت این است که انگیزه عباس میرزا اساساً تشبیه به

ارتش‌های اروپایی بود، و یونیفورم اروپایی ابزاری برای «پوشانیدن شکاف فزاینده مادی میان ایران و جهان خارج»^۸ یونیفورم ارتش را همسان و منظم جلوه می‌داد، تمیز و خوش‌منظر بود، و مهم‌تر از همه اروپایی‌مآب. اما عباس میرزا و طرفدارانش مصرانه وانمود کردند که اصولاً تشبیهی در کار نیست، و حتی این نظام پوشاک را به سربازان ایران باستان نسبت دادند.^۹ بدین گونه، اصلاحات لباس نظامی بازتاب ملغمه‌ای از تمایلات غرب‌گرایانه، باستان‌گرایانه، ملی‌گرایانه و فرامذهبی دولت عباس میرزا بود.

اصلاحات لباس نظامی در دوران محمد شاه قاجار نیز ادامه یافت. تا این دوران، شکل یونیفورم نظامی برحسب حضور مستشاران کشورهای مختلف بود که به کار آموزش نظامیان گماشته می‌شدند، یعنی روسیه، فرانسه، و انگلستان، انتخاب می‌شد. با آغاز سلطنت ناصرالدین شاه به تدریج عناصری از

7. Roxane Farmanfarmaian. *War and Peace in Qajar Persia* (London; New York: Routledge, 2008), pp. 55-61.

۸. عباس امانت، قیله عالم، ترجمه حسن کامشاد (تهران: کارنامه، ۱۳۹۳)، ص ۵۸.

9. Farmanfarmaian, p. 57.

پوشاک نظامی آلمانی (پروسی)، اتریشی و سوئدی نیز به این شیوه افزوده گردید^{۱۰} و شمایل پوشاک نظامی ایران بیش از پیش پیچیده شد. لشکریان ظل‌السلطان در اصفهان «یونیفورم پروسی» می‌پوشیدند؛^{۱۱} هنگ‌های معروف به «قزاق‌های ایرانی» در تهران «یونیفورم روسی»^{۱۲} و نفرات پلیس جنوب ایران یونیفورم انگلیسی می‌پوشیدند.^{۱۳} این واقعیت خود گواه این است که یونیفورم برای رجال قاجار بیش از این که نشان‌دهنده تبعیت از یک سیستم نظامی واقعی باشد، جنبه تفننی داشت. شاه و رجال آشکارا «دوست داشتند در یونیفورم نظامی اروپایی با انواع درجات و نشان‌های مشعشع عکس بردارند»؛^{۱۴} لباس و نشان‌هایی که ربطی به جایگاه نظامی واقعی آنان نداشت،^{۱۵} بلکه بیشتر بازنمایی همان شکوه اشرافی بود در هیئتی مدرن. این یونیفورم‌های پر از ملبله‌دوزی و بُرودری‌دوزی جواهرنشان و نقره‌نشان، در شکوه و تجملات با پوشاک سنتی دربار برابری می‌کرد، و دست‌کم تا زمان سازماندهی نوین ارتش و اعمال قانون اتحاد شکل پوشاک در دوران پهلوی، یونیفورم نظامی در ایران این خصلت بازنمودی صرف را حفظ کرد (تصویر ۲).^{۱۶}

نقش سربازان نظام نقشی نمایشی بود، ایمازی مدرن برای به‌تصویر کشیدن قدرت و پرستیژ شاه و دولت وی. سربازان فقط هنگام رژه‌های رسمی یونیفورم تمیز و کامل می‌گرفتند و بلافاصله پس از اتمام مراسم آن را به انبار سربازخانه‌ها پس می‌دادند.^{۱۷} هرچند حتی اگر لباس کامل هم داشتند چندان مایل نبودند به دشواری آن تن دهند، چرا که به فرم مقید این پوشاک تنگ و بدن‌محور اروپایی عادت نداشتند. و این مسئله حتی درباره خود رجال و فرماندهان نیز مصداق داشت.^{۱۸}

۱۰. حسین ملکی زاوش، تهران در گذرگاه تاریخ ایران (تهران: اشاره، ۱۳۷۰)، صص ۲۸۸-۲۹۶.

۱۱. کرزن، ص ۵۴۶.

۱۲. همان، صص ۷۵۴-۷۵۶.

۱۳. قهرمان میرزا عین‌السلطنه. روزنامه خاطرات عین‌السلطنه (تهران: اساطیر، ۱۳۷۴)، نسخه الکترونیکی: ص ۵۶۴۴.

۱۴. کرزن، ص ۵۴۶.

۱۵. عبدالله مستوفی می‌نویسد: «شاه هر رتبه و پایه‌ای را که کیفیت اقتضا می‌کرد، به هر کس اعم از سابقه‌دار و بی‌سابقه حتی به بچه‌های چهار پنج‌ساله عطا می‌کرد. خود و پسرهایش هم لباس و علائم هر رتبه‌ای را که دلشان می‌خواست استعمال می‌کردند.» (عبدالله مستوفی. شرح زندگانی من، ج ۳ (تهران: زوار، ۱۳۴۱)، صص ۵۴۶-۵۴۸.)

۱۶. مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران. شماره آرشیو عکس: ۶۷۶۸-۱ ع.

۱۷. و. ا. کاساکوفسکی. خاطرات کلنل کاساکوفسکی، ترجمه عباسقلی جلی (تهران: سیمرغ، ۱۳۴۴)، ص ۱۱۴.

۱۸. ن. ک.:: خاطرات عین‌السلطنه از حدود سال‌های ۱۳۰۴ تا ۱۳۰۶ق، که هرچند منظره نظامیان یونیفورم‌پوش را بسیار خوشایند و تماشایی نقل می‌کند، مدام از تنگی و ناراحتی و گرمی لباس نظام در مراسم سلام یا دید و بازدیدهای رسمی می‌نالد (عین‌السلطنه، ج ۱، صص ۱۶۴، ۲۴۳، ۲۸۷، ۲۸۹).

در ابتدای دهه ۱۲۹۰ق/ ۱۸۷۰م، میرزا حسین خان سپهسالار، صدراعظم، اصلاحات قابل توجهی در یونیفورم نظامی صورت داد؛ شلوار گشاد سنتی را به شلوار تنگ اروپایی، و کلاه دراز را به کلاه کوتاه مبدل کرد، و با اقتباس از نوعی کت نظامی فرانسوی در سده نوزدهم، کت نظامی «سرداری» را باب کرد.^{۱۹} اما مهم‌تر از همه این بود که اصلاحات سپهسالار در لباس نظام، در همان زمان به سرعت به لباس غیر نظامی مردان نیز گسترش یافت، و به قول عبدالله مستوفی «اصلاحاتی بود که در جهت متحدالشکل کردن مردم آن دوران انجام شد.»^{۲۰} به این ترتیب، به واسطه اصلاحات سپهسالار، که حدود شصت سال پس از اصلاحات پوشاکی عباس میرزا، اما در همان راستا به وقوع پیوست، تیپ نظامی و غیر نظامی مردان ایرانی متحدالشکل‌تر، و به طور چشمگیری به تیپ اروپایی نزدیک‌تر شد. در همان سال‌ها، برای اولین بار در ایران، برخی نهادهای غیر نظامی نظیر نهادهای آموزشی، اداری و خدماتی نیز، مثل زندان‌ها^{۲۱}، مدارس جدید^{۲۲} و ادارات دولتی جدیدی مثل تلگراف و پست^{۲۳}، که غالباً تحت نظارت هیئت‌های خارجی بودند، هر یک یونیفورم منحصر به خود را پوشیدند. بی‌نظمی در ساختار لباس نظام همچنان تا دوران احمد شاه قاجار حاکم بود. شخص احمد شاه به واسطه اقامت ممتد در اروپا و نشست و برخاست با شاهان و ولیعهدان اروپایی تمایل داشت مثل شاهان کل دنیا لباس نظامی بر تن کند.^{۲۴} پیش از وی، ناصرالدین شاه^{۲۵} و مظفرالدین شاه نیز در سفرهایشان به اروپا، در دیدار با مقامات رسمی، لباس نظامی اروپایی می‌پوشیدند^{۲۶} و این شیوه بخشی از مشکل تفاوت لباس ایرانی و اروپایی و تناقضات فرهنگی ناشی از آن را در دیدارهای خارجی آنان حل می‌کرد. اما تا پایان عصر قاجار عناصر لباس نظامی اروپایی مثل کت، شلوار تنگ، پالتو و غیره - به استثنای کلاه - تا حدودی به لباس غیر نظامی مردان شهری بسط پیدا کرده و سر و وضعی نسبتاً متحدالشکل بدان‌ها بخشیده بود. (تصاویر ۳ و ۴)

۱۹. مستوفی، ص ۱۲۶.

۲۰. همان، ص ۱۱۷.

۲۱. زاوش، ص ۲۵۷.

۲۲. ادوارد گرانویل براون، یک سال در میان ایرانیان، ترجمه مانی صالحی علامه (تهران: اختران، ۱۳۸۴)، ص ۱۲۵.

۲۳. حسین مجبوی اردکانی، تاریخ مؤسسات تملنی جدید در ایران (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۷)، ص ۲۵۰.

۲۴. مستوفی، صص ۵۴۸-۵۴۶.

۲۵. تصویرسازی خبری از ناصرالدین شاه در انگلستان در مجله *ایلوستریتد لاندن نیوز* (Illustrated London News) در ۱۸۷۳، و مجله *گرافیک* (The Graphic) وی را در تمام ملاقات‌های رسمی مجلس به یونیفورم نظامی نشان می‌دهد (ن.ک.: دنیس رایت، *ایرانیان در میان انگلیسی‌ها*، ترجمه کریم امامی (تهران: نشر نو، ۱۳۶۸)، صص ۳۶۶-۳۶۷).

۲۶. ن.ک.: مظفرالدین قاجار، *سفرنامه اول مظفرالدین شاه به فرنگ* (تهران: مطبعه شاهنشاهی، ۱۲۷۸)، ص ۱۱۳؛ مظفرالدین قاجار. *سفرنامه دوم مظفرالدین شاه به فرنگ* (تهران: مطبعه شاهنشاهی، ۱۲۸۱)، ص ۴۷.



تصویر ۴. لباس سرتیپی فرانسوی، در زمان جنگ فرانسه و پروس، دهه ۱۸۷۰م
(<https://www.pinterest.de/pin/5244583190874>.(94801



تصویر ۳. آنتوان سوروگین، مردی با سرداری (بزرگنمایی بخشی از عکس) / ۱۳۲۰ق / ۱۹۰۲م
(<http://whowerehqajars.tumblr.com/page/7>).

مقدمات اعمال لباس متحدالشکل در نهادهای نظامی و آموزشی دوران پهلوی اول

رضاشاه تقریباً از کودکی سرباز بود^{۲۷} و تا روزی که به سلطنت رسید (۲۴ آذر ۱۳۰۴خ) در سمت وزارت جنگ، یعنی عالی‌ترین منصب نظامی دوران خود، مشغول خدمت بود. این پیشینه متضمن این واقعیت است که رضاشاه تقریباً در تمام عمرش لباس نظامی بر تن داشت، و این لباس به بخشی از هویت فردی وی بدل شده بود. او حتی در روز تاجگذاری (تصویر ۵) و سپس در تمامی دوران سلطنت، در همه موقعیت‌های رسمی، با لباس نظامی ظاهر شد، و از نگاه بسیاری از شاهدان زمان خود منشی سربازگونه نیز داشت.^{۲۸} رضاشاه پوشیدن یونیفورم نظامی را به قاعده پوشاکی مدرن

۲۷. او در چهارده سالگی به‌واسطه مصمص (از ابواب‌جمعی علی‌اصغرخان امین‌السلطان صدراعظم)، که از بستگان وی بود، وارد

فوج قزاق سوادکوه، و سرباز شد.

۲۸. ویتا سکویل- وست، مسافر تهران، ترجمه مهراں توکلی (تهران: فرزانه روز، ۱۳۸۷)، ص ۱۲۸.



تصویر ۵. لحظه‌ای قبل از مراسم تاجگذاری رضاشاه (۱۳۰۴خ). از راست: رضاشاه، تیمورتاش، شکوه، دولتشاهی، ولیعهد، چراغعلی خان (عاقلی، تیمورتاش در صحنه سیاست ایران، ص ۲۱۶).

برای رجال درباری بدل کرد.^{۲۹} رسم پوشیدن لباس نظامی به‌عنوان لباس رسمی شاه یک کشور، که اولین بار در سده هجدهم فردریش ویلهلم اول، پادشاه پروس، آن را پایه‌گذاری کرد.^{۳۰} در اواخر سده نوزدهم و اوایل سده بیستم به‌سرعت در تمامی کشورهای اروپایی و شماری کشورهای غیر اروپایی جا افتاد. رضاشاه نیز می‌خواست ایماژی مشابه رهبران ملل اروپایی اوایل سده بیستم از خود برسازد. لباس

نظامی بر قامت شخص شاه کارکردی بسیار نمادین داشت؛ نشانه جدیت، اقتدار و انضباط او بود، و چنین می‌نمود که آن شاه رهبری دولتی مدرن را در دست دارد.

تشکیل ارتش متحدالشکل از اولین اقدامات رضاخان در زمان تصدی وزارت جنگ بود. به موجب قانون قشون متحدالشکل، تمامی نیروهای نظامی می‌بایست به یونیفورم واحدی درمی‌آمدند.^{۳۱} به این ترتیب، رضاخان برای اولین بار وضعیت آشفته پوشاک نظامی دوران قاجار را در ابعادی گسترده سر و سامان داد. یونیفورم‌های ارتشی اغلب علاوه بر این که تجسم سلسله‌مراتب نظام‌مندند، وجه

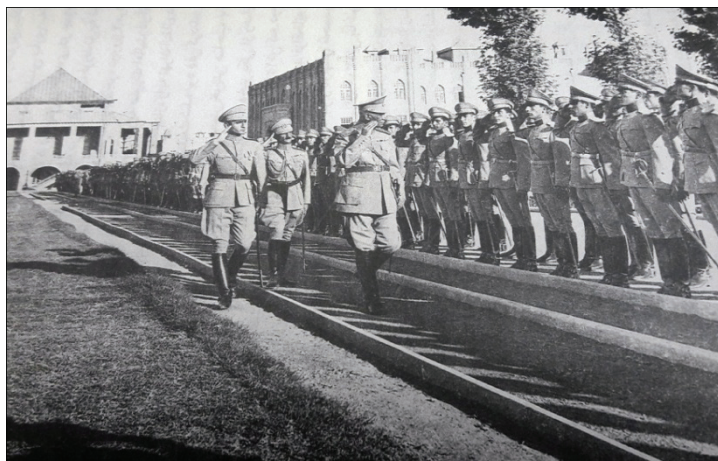
۲۹. در مراسم تاجگذاری رضاشاه برای اکثریت سیاست‌مداران لباس رسمی نظامی سفارش داده شد. حتی ولیعهد شش‌ساله نیز «پوتین‌های ورنی و یونیفورم نظامی‌ای به تن داشت که وی را به بدیل ریزنقشی از پدرش تبدیل می‌کرد.» (کارل میر و شارین بلر، «کودتای تمام‌عیار انگلیسی»، ترجمه علی فتحعلی آشتیانی، مطالعات تاریخی، ش ۲۷، صص ۱۱۲-۱۵۵، زمستان ۱۳۸۸). اندکی نگذشت که تیمورتاش، وزیر دربار، لباس رسمی تشریفات دربار را به جای جبه ترمه و کلاه بلند قجری، به شلوار مشکی و کت بلند با گل و بته ملیله‌دوزی، که در اروپا مرسوم بود، تغییر داد (ن.ک: باقر عاقلی، تیمورتاش در صحنه سیاست ایران (تهران: جاویدان، ۱۳۷۱)، صص ۲۳۷-۲۳۸).

۳۰. فردریش ویلهلم اول (۱۶۸۸-۱۷۴۰م) نظام سربازگیری یونینی به راه انداخت، و به‌منظور افزایش احترام سیاسی و اجتماعی ارتش، به درجه نظامی در دربار سلسله‌مراتبی داد، و این امکان را به وجود آورد که اعضای طبقه متوسط، در صورت اثبات لیاقت، افسر شوند یا درجات اعیانی بگیرند. این حاکم پروسسی از سربازان و افسران انتظار انضباط، اطاعت، دقت و صرفه‌جویی داشت، فضایی که بعدها به فضایل «پروسسی» مشهور شد، و سبب شد به این پادشاه لقب «پادشاه سرباز» داده شود. ن.ک:

Elizabeth Hackspiel-Mikosch, "Uniforms and the Creation of Ideal Masculinity", In McNeil, Peter; Karaminas, Vicki, *The Men's Fashion Reader* (New York: Berg, 2009), pp.112-117.

۳۱. مهدیقلی هدایت، *خاطرات و خطرات* (تهران: زوار، ۱۳۴۴)، ص ۳۳۱.

زیباشناختی غیر قابل انکاری هم دارند: نوعی ایده‌آل جسمانی ویژه را طلب می‌کنند؛ ساخت آن‌ها به گونه‌ای است که به تنگی بدن را در بر می‌گیرند؛ برای آن که به ژستِ اندام حالت مطلوبی دهند با پارچه ضخیم و شق و رقی درست می‌شوند که محکم و بادوام است؛ در شانه و سینه اِپُل دار و پِددار می‌شوند؛ یقه خشک و ایستاده‌ای دارند که سبب می‌شود سر و بدن صاف بایستد، در حالی که کتف‌ها به عقب کشیده و سینه به جلو رانده می‌شود؛ شلوار و پوتین باعث می‌شود اندام بلند و کشیده به نظر آید، و نوارهای عمودی امتداد درز طولی شلوار این حالت را تشدید می‌کند.^{۳۳} ساختار این لباس به فرد حالتی از آقامنشی و احساس غرور می‌دهد. اما فراتر از این زیباشناسی فردی، یونیفورم نظامی واجد وجه نیرومندی از زیباشناسی جمعی است که به مشاهده‌گر خود نیز احساس غرور می‌دهد. نوعی زیباشناسی که در جمعیتِ منظم، مقتدر، متعهد و مغرور مجسم می‌شود؛ جمعیتی که فارغ از پیشینه فرهنگی و اجتماعی خود، با یونیفورم هویت نوینی کسب می‌کند (تصویر ۶).^{۳۳} یحیی دولت‌آبادی به خوبی به این وجه زیباشناختی ارتش سردار سپه اشاره می‌کند: «... و از همه بهتر نمایش‌های لشکری او بود، که سربازهای مفلوکِ ژولیده به شغلِ قصابی و غیره مشغول را، مردم در لباس‌های فاخر وطنی و با اسلحه‌های نوظهور در صف‌های منظم نظامی مشاهده کرده، لذت می‌بردند.»^{۳۴}



تصویر ۶. رضاشاه هنگام بازدید از فارغ‌التحصیلان دانشکده افسری. محمدرضا پهلوی و مرتضی یزدان‌پناه در کنار او دیده می‌شوند (عاقلی، رضاشاه و قشون متحدالشکل، ص ۶۶).

32. Hackspiel-Mikosch, pp. 121-124.

۳۳. باقر عاقلی، رضاشاه و قشون متحدالشکل (تهران: نامک، ۱۳۷۷)، ص ۶۶

۳۴. یحیی دولت‌آبادی، حیات یحیی، ج ۴ (تهران: عطار، ۱۳۶۲)، ص ۲۵۵.

اما یکی دیگر از جنبه‌های مهم اقدام رضاشاه این بود که هم‌زمان با اتحاد صوری لباس نظام، منزلت آن را نیز افزایش داد. از نمونه‌های گویای این منزلت نوین این بود که در زمان تأسیس دانشکده افسری، افسران فرانسوی را که برای تدریس در این دانشکده از آنان دعوت شده بود موظف کرد «لباس نظام ایران را بپوشند، به دیسیپلین و انضباط ارتش ایران احترام گزارده و همان‌گونه که افسران ایرانی در برخورد به مافوق رفتار می‌نمایند آنان نیز همان رویه را انتخاب کنند.»^{۳۵} از دوران عباس میرزا تا این زمان، این اولین بار بود که تاریخ ایران شاهد چنین چرخشی در احساسات متقابل مادونی/پرستیژ در رفتار ایرانیان نسبت به اروپاییان بود، که با لباس معنا می‌یافت. در سال ۱۳۰۴خ/۱۹۲۶م قانونی تصویب شد که زمینه اتحاد شکل پوشاک را در بخش‌های گسترده‌تری از جامعه فراهم می‌کرد. «قانون خدمت اجباری» سربازان را ملزم به پوشیدن یونیفورم سربازی می‌کرد. با اجرای این قانون، آموزش‌های مدرن جسمانی مطابق با نظام انضباطی سربازخانه‌های اروپایی به طور رسمی آغاز شد، که گسترش آن در روند متحدالشکل ساختن ظاهر مردان ایرانی نقش بسزایی داشت، چرا که اکنون بخش‌های وسیعی از جمعیت مردان به خدمت نظام درمی‌آمدند، و با هر پیشینه جغرافیایی و فرهنگی، آداب نوین پوشاکی و استانداردهای نوین انضباط و بهداشت جسمانی را می‌آموختند. به قول جمشید بهنام:

خدمت در ارتش موجب از میان رفتن تفاوت‌های قومی و قبیله‌ای و محلی شد و درآمدی برای وحدت ملی ایران گردید و کار تغییرات اجتماعی را نیز آسان‌تر نمود... سربازگیری از همه طبقات و همه ولایات موجب رفت‌وآمدی میان نقاط مختلف ایران و شناسایی متقابل طبقات مردم گردید و سربازان در پایان دوره خدمت آنچه را که در شهرها و یا ولایات دیگر فراگرفته بودند با خود به ده و شهرشان بردند، و بدین سان می‌توان گفت که ارتش وسیله انتقال برخی از مظاهر تمدن غربی به دورترین نقاط کشور شد.^{۳۶}

به این ترتیب، خدمت سربازی ریختار یونیفورم را تا حدی از محدوده پوشاک نظامی وارد نظام پوشاک شهروندی کرد، و نوعی زیباشناسی پوشاکی بسیار مدرن و بی‌سابقه را به کوچک‌ترین و منزوی‌ترین شهرها و روستاهای ایران برد.

به موازات نهادهای نظامی، سایر نهادهای دولتی جدید نیز ملزم به کار بست پوشاک متحدالشکل شدند. از سال ۱۳۰۶خ/۱۹۲۸م، تصویب‌نامه‌هایی درباره آموزش عمومی و اجباری رایگان، و همچنین تأسیس نظام آموزش دولتی وضع شد که به موجب آن برای دانش‌آموزان و نیز معلمان

۳۵. عاقلی، رضاشاه و قشون متحدالشکل، ص ۳۴۱.

۳۶. جمشید بهنام، ایرانیان و اندیشه تجدد (تهران: فروزان، ۱۳۷۵)، ص ۶۳.



تصویر ۷. شاگردان مدرسه دارالفنون در دوران پهلوی، سال تحصیلی ۱۳۱۳خ (تاریخ معاصر ایران، ص ۲۵۷).



تصویر ۸. دانش آموزان مدرسه دخترانه ارض اقدس با روپوش اُرْمک. نفر ایستاده شاگرد کلاس بالاتر، و معلم کلاس حاضر، با یونیفورم (سال ۱۳۱۵خ) (وبگاه «دنیای زنان در عصر قاجار»:
<http://www.qajarwomen.org/fa/items/1025A106.html>).

مدارس لباس متحدالشکل در نظر گرفته شد. مدل پسرانه یونیفورم دانش‌آموزان، کت و شلوار و کلاه پهلوی یا در برخی مدارس یونیفورمی شبه‌نظامی بود؛ یعنی مدلی کوچک از لباس شهروندی یا نظامی مردان بزرگسال (تصویر ۷)؛^{۳۷} برای دختران نیز پیراهن یا روپوش آستین‌بلندی تا میانه ساق پا، از جنس پارچه نخی ساده و خاکستری‌رنگی به نام «اُرْمک»^{۳۸}، در نظر گرفته شده بود که کمر بند و یقه سفید داشت و تا زیر گردن تکمه می‌خورد (تصویر ۸).

دولت پهلوی اول در باب ضرورت استعمال یونیفورم در مدارس بسیار سختگیر بود؛ نه تنها دانش‌آموزان بلکه معلمان نیز ملزم به پوشیدن لباس یک شکل بودند. هدف از اعمال این رویه در مدارس به روشنی از بخشنامه‌های رسمی وزارت معارف

هویداست: همسانی اجتماعی، اعمال نظم و انضباط دستوری و خوگرفتن به ریختاری که بنا بود در افراد درونی شود. در متحدالمالی از وزارت معارف به تمامی ایالات به تاریخ ۱۳۱۴/۹/۲۵ می‌خوانیم:

۳۷. تاریخ معاصر ایران، سال ۱۷، ش ۶۵-۶۶ بهار- تابستان ۱۳۹۲، ص ۲۵۷.

۳۸. اُرْمک نوعی پارچه نخی محکم و بادوام بود که از قدیم با دستگاه‌های بافندگی چهار وردی به صورت ساده، راه‌راه، یا چهارخانه بافته می‌شد. در دوران پهلوی اول، این نوع پارچه در کارخانجات تازه‌تأسیس نساجی به تولید انبوه رسید، و بیشتر به مصرف تهیه یونیفورم مدارس دخترانه می‌رسید.

بلااستثنا دختران دبستان‌ها و دبیرستان‌ها [لباس] متحدالشکل که دستور آن داده شده مرتب بپوشند، به طوری که دختران اغنیا را بر فقرا هیچ‌گونه مجال تفاخر و خودفروشی نماند و همه به سادگی و نضافت و پاکیزگی عادت و خو نمایند. در مدرسه و خانه و کوچه و همه جا با همان لباس، که از روی کمال حجب و حیا و منتهای سلیقه انتخاب شده است، حرکت نمایند.^{۳۹}

از این بخشنامه معلوم می‌شود که دولت تأکید داشت در یونیفورم مدارس علاوه بر وجه زیباشناختی، مقتضیات عرفی نیز در باب حجب و حیای دختران رعایت شود، و دست‌کم به لحاظ نظری، نوعی یکسانی اجتماعی و عدم نمایش تکرر طبقاتی رواج یابد. در واقع هدف از تشویق به پوشیدن این لباس در تمامی اوقات و در همه جا این بود که آداب ملازم آن از کودکی به بخشی از هویت دانش‌آموز بدل گردد. مدرسه اولین مرحله اجتماعی‌شدن افراد پس از ترک خانواده و ورود به جهان بیرونی است و به همین دلیل بهترین مکان برای القای هنجارها و ارزش‌های پنهان و آشکار اجتماعی به ذهن افراد است. به بیان برایان مک‌وی، «در مدرسه سوژکتیویته‌ای ساخته می‌شود که اهمیت اجتماعی هم‌نوایی را می‌آموزد، و علاوه بر دانش آکادمیک، مقادیر زیادی رفتارهای انضباطی را جذب می‌کند، تا پس از آن بتواند در ساختارهای اجتماعی-اقتصادی کنترل‌شده کارکرد داشته باشد.»^{۴۰} یونیفورم مدارس قرار بود نقش مهمی در پروژه‌های سیاسی دولت پهلوی ایفا کند. در مکتب‌خانه‌های قدیم، کودکان در میان جماعتی که تفاوت‌گذاری‌هایشان چندان مهم نبود رها می‌شدند؛ در ساختاری پرازدحام و ناآرام که بیشتر مکانی برای گذران اوقات کودک در طول روز بود تا آموزش نظام‌مند وی^{۴۱}. اما در مدارس نوین، همانند ارتش، فرد در نظام شبکه‌بندی تاکتیکی دقیقی جای داده می‌شد که تک‌تک افراد آن قابل رؤیت، نظارت و تربیت بودند. مدرسه اولین فاز متحدالشکل‌شدن شهروندان در دوران پهلوی بود که شباهت بسیاری با نهادهای نظامی داشت. در زمان رضاشاه حتی تعلیمات نظامی نیز جزء برنامه‌های اجباری آموزشی در دبیرستان‌ها بود^{۴۲} و این مصداق گویایی از ایدئولوژی دولت رضاشاهی بود که در لباس مجسم می‌شد.

۳۹. باقر عاقلی، *خسونت و فرهنگ: اسناد محرمانه کشف حجاب* (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱)، صص ۲-۴.
40. Brian J. McVeigh, *Wearing Ideology: State, Schooling and Self-Presentation in Japan* (Oxford; New York: BERG, 2000), p. 51.

۴۱. بیحی دولت‌آبادی در خاطرات کودکی‌اش به‌خوبی مکتب‌های آشفته و آموزگاران کم‌سواد قدیم را توصیف می‌کند (ن.ک.:

دولت‌آبادی، ج ۱، صص ۱۰-۱۸).

۴۲. آموزش و پرورش، دوره یازدهم، ش ۵ و ۶ مرداد و شهریور ۱۳۲۰، صص ۷۵-۸۰.

اعمال «قانون متحدالشکل نمودن البسه اتباع ایران در داخله مملکت» و پیامدهای آن

گسترده‌ترین اقدام نظام‌مند دولت پهلوی در فرایند اعمال لباس متحدالشکل، تغییر رسمی و دستوری لباس سنتی به کت و شلوار و کلاه متحدالشکل پهلوی برای تمام مردان ایران در دی‌ماه سال ۱۳۰۷ خ/ ۱۹۲۸ م بود. این قانون هشت طبقه از درجات مختلف روحانیون مسلمان و غیر مسلمان را مستثنا کرده بود، و در صورت عدم اجراء، خاطیان به جزای نقدی یا حبس محکوم می‌شدند.^{۴۳} عبدالحسین تیمورتاش (وزیر دربار وقت) و محمدعلی فروغی (نخست‌وزیر وقت) از نظریه‌پردازان و سیاست‌گذاران عمده این طرح بودند. بخشی از نامه محرمانه فروغی از استانبول به تیمورتاش، به تاریخ ۸ اردیبهشت ۱۳۰۷ خ، انگیزه‌های این دو سیاستمدار را در باب این قانون، چند ماه پیش از تصویب آن، نشان می‌دهد:

... احتیاطاً از خاطر شریف مسبوق و تعیین تکلیف شود راجع به لباس رسمی؛ آیا بهتر نیست که در خارجه یا لاقلاً در ممالک دموکراتیک مثل روسیه و ترکیه، که خودشان لباس رسمی مخصوص ندارند، ما هم مثل آن‌ها لباس رسمی را همان «فراک» و کلاه «هوت رفرم» قرار دهیم؟ گذشته از این که لباس رسمی دیپلماتیک ما چیز مضحکی است، و در ممالک دموکراتیک امروزه آلت مضحکه است...^{۴۴} این نامه به‌خوبی نشان می‌دهد از منظر این دولت‌مردان، لباس سنتی ایرانی یکی از عوامل احساس مادونی ایرانیان در سپهر سیاسی-اجتماعی آن زمان بود، و این احساس، ضرورت هم‌نواپی با ممالک مترقی را در آنان تقویت می‌کرد. در نتیجه راه‌حل این تنگنا از نگاه سیاست‌گذارانی نظیر فروغی و تیمورتاش- که مسلماً از حمایت تام شخص شاه در این زمینه برخوردار بودند- اعمال نظام پوشاک همسان برای همگان بود، البته نظامی که براساس معیارهای اروپایی باشد.

قانون لباس متحدالشکل حاوی قانون یونیفورم مشاغل و ادارات نیز بود. در ماده اول این قانون ذکر شده بود «کلیه اتباع ذکور ایران که برحسب مشاغل دولتی دارای لباس مخصوص هستند، در داخله مملکت مکلف هستند که ملبس به لباس اتحادالشکل بشوند و کلیه مستخدمین دولت، اعم از قضایی و اداری، مکلف هستند در موقع اشتغال به کار دولتی به لباس مخصوص قضایی یا اداری ملبس شوند. در غیر آن موقع باید به لباس متحدالشکل ملبس گردند.»^{۴۵} در نتیجه

۴۳. مجموعه قوانین مصوبه دوره هفتم قانونگذاری مجلس شورای ملی: ۱۴ مهر ۱۳۰۷ تا ۱۴ آبان ۱۳۰۹ (مرکز پژوهش‌های

مجلس شورای اسلامی، ۱۳۰۹)، ص ۱۹۵.

۴۴. عاقلی، تیمورتاش در صحنه سیاست ایران، صص ۲۵۱-۲۵۲.

۴۵. مجموعه قوانین مصوبه دوره هفتم قانونگذاری مجلس شورای ملی، ص ۱۹۵.

مدیران ارشد همه مشاغل دولتی برای ادارات زبردست خود یونیفورم ویژه در نظر گرفتند. مثلاً، علی‌اکبر داور برای تمامی قضات عدلیه «لباس مخصوص تهیه کرد و نمونه‌هایی از آن لباس را به شهرستان‌ها فرستاد و مدت کوتاهی قائل شد تا تمام قضات [و وکلای] لباس جدید قضایی را بر تن کنند.»^{۴۶} (تصویر ۹) این فرایند، خصوصاً در نهادهای سنتی همچون نهاد قضا، تشویش فراوانی در ریکتارهای نهادینه پوشاک پدید می‌آورد، چرا که شماری از قضات ارشد



تصویر ۹. ارسلان خلعتبری و عمیدی نوری با لباس مخصوص وکلای دادگستری (دهه ۱۳۱۰ خ) (عاقلی، داور و عدلیه، ص ۱۹۰).

که پیشتر پیرو نظام پوشاک روحانیت بودند حال باید تغییر لباس می‌دادند. به نظر می‌رسد اعمال یونیفورم برای مشاغل رسمی، یکی از ارکان اصلاحات اداری رضاشاه بود؛ یونیفورم نشان از شأن و موقعیت رسمی افراد داشت، سلسله‌مراتب اداری را شفاف می‌کرد و نشان می‌داد هر کسی چه منصب و مهارت و اختیاراتی دارد. همچنین سبب می‌شد کارکنان رسمی در مواجهه با مردم از اقتدار و احترام برخوردار شوند، و در عین حال خدمتگزار مردم و دولت معرفی شوند. و البته ناگفته نماند که مهم‌ترین کارکرد یونیفورم تربیت درونی افراد ملبس بدان بود، به عبارتی درونی‌سازی انضباط و تعهد در کارگزاران دولت و تحکیم وفاداری‌شان به آن.

نقش و کارکرد سیاست متحدالشکل کردن پوشاک در سیاست‌های ناسیونالیستی حکومت پهلوی اول

طبقات نخبه و تحصیل کرده شهرها، که خود از مدت‌ها پیش در جریان اقتباس شیوه‌های پوشاک اروپایی بودند، با قانون متحدالشکل شدن پوشاک چندان مخالفتی نکردند.^{۴۷} اما عمده‌ترین اعتراضات به این قانون که به تعارضات رادیکال، شورش و حتی مبارزه مسلحانه با دولت انجامید، از بطن گروه‌های اجتماعی‌ای پدیدار شد که ریکتار هنجارشان به‌واسطه این قانون به یکباره بر هم

۴۶. باقر عاقلی، داور و عدلیه (تهران: علمی، ۱۳۶۹)، صص ۱۹۰-۱۹۱.

۴۷. ن. ک.: خاطرات احمد کسروی در: احمد کسروی، زندگی و زمانه / احمد کسروی (لس آنجلس: شرکت کتاب، ۱۳۹۵) صص

۳۲-۳۵؛ خاطرات یحیی دولت‌آبادی در: دولت‌آبادی، ج ۴، ص ۴۰۹.

خورده و هویت دیرین قومی، مذهبی یا حرفه‌ای‌شان از آنان سلب شده بود، یعنی اقوام محلی و روحانیون؛ گروه‌هایی که گفتمان ناسیونالیسم دولت پهلوی اول به طور همه جانبه به تعارض با آنان برخاسته بود. گفتمان ناسیونالیسم که به‌عنوان ایدئولوژی غالب در آغاز حکومت رضاشاه بسیاری از تجددطلبان را با حکومت همراه کرده بود، از دو طریق ایدئولوژی اتحاد شکل لباس را ترویج می‌کرد: یکی، طرد تمامی آداب پوشاکی که احساس می‌شد تابع دستور مذهب است، که پیشینه این نگاه در آرای میرزا فتحعلی آخوندزاده و میرزا آقاخان کرمانی وجود داشت^{۴۸} و در دوران پهلوی به اوج رسید؛ و دیگری، ترویج اندیشه‌ای که ضرورت ساخت دولت-ملت نوین را همگنی ملت برای ایجاد احساس هویت و تعلق جمعی می‌دانست، و آشکارا بر ضرورت طرد نظام‌های پوشاک و آداب متکثر اقوام محلی تأکید داشت. نگاهی به نظریه‌پردازی‌های ناسیونالیسم در نشریات این دوران، مثل *کاوه*، *ایران‌شهر*، *آینده* و غیره، نشان می‌دهد تقریباً همه بر آن بودند که برای به‌دست‌آوردن قدرت مرکزی نیرومند باید فرقه‌های محلی، گویش‌های محلی، لباس محلی و آداب محلی را از بین برد.^{۴۹}

همان‌طور که ذکر شد، قانون اتحاد البسه روحانیت را از پوشیدن لباس متحدالشکل جدید معاف کرده بود، اما تعیین صلاحیت علمی و اعطای مجوز ملبس شدن به لباس روحانیت، حال دیگر از اختیارات دولت (وزارت معارف) بود نه خود روحانیت.^{۵۰} با اجرایی شدن این قانون و سختگیری دولت در اعمال آن، محدثان و دعاگویان و وعاظ محلی از سراسر کشور نامه‌های بی‌شماری به نهادهای مسئول نوشتند، و برای معافیت از تغییر لباس از دولت درخواست مجوز روحانیت کردند. این گروه که در مجالس عمومی روستاها و شهرستان‌ها به منبر می‌رفتند و از این راه امرار معاش می‌کردند، غالباً سنی از آن‌ها گذشته بود و سواد کافی برای قبولی در امتحان

۴۸. ن.ک.: میرزا آقاخان کرمانی. سه‌مکتوب (Essen: Nima Verlag, 2000)، صص ۱۸۱-۱۸۲؛ میرزا فتحعلی آخوندزاده.

مکتوبات، به کوشش باقر مؤمنی (بی‌تا)، صص ۱۳۵-۱۳۸.

۴۹. برای مثال محمود افشار، بنیانگذار مجله *آینده*، در اولین شماره این مجله نوشت: «ایده‌آل یا مطلوب اجتماعی ما حفظ و تکمیل وحدت ملی ایران است... منظور از کامل کردن وحدت ملی ایران این است که در تمام مملکت زبان فارسی عمومیت یابد، اختلافات محلی از حیث لباس، اخلاق و غیره محو شود و ملوک‌الطوایفی کاملاً از بین برود، کرد و لر و قشقایی و عرب و ترک و ترکمن و غیره با هم فرقی نداشته باشند، هر یک به لباسی ملبس و به زبانی متکلم نباشد... به عقیده ما تا در ایران قدرت وحدت ملی از حیث زبان، اخلاق، لباس و غیره حاصل نشود، هر لحظه برای استقلال سیاسی و تمامیت ارضی ما احتمال خطر می‌باشد.» (آینده، ش ۱، تیر ۱۳۰۴)، ص ۵. همچنین ن.ک.: *کاوه*، سال دوم، دوره جدید، ش ۱، جمادی‌الاول ۱۳۳۸ ق/ ۲۲ ژانویه ۱۹۲۰ م؛ حسین کاظم‌زاده ایران‌شهر، *تجلیات روح ایرانی* (تهران: اختر، ۱۳۹۳)، صص ۷۴-۷۵.

۵۰. ن.ک.: فصل دوم (در مستثنیات) از «نظامنامه متحدالشکل نمودن البسه برای شهر و قصبات» در: محمدحسین منظورالاجداد،

سیاست و لباس (گزیده اسناد متحدالشکل شدن البسه) (تهران: سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۸۰)، ص ۶

اعطای مجوز نداشتند. از این رو، با ازدست‌دادن حق لباس روحانیت دیگر قادر به تأمین معاش خود و خانواده‌شان نبودند.^{۵۱} بنابراین دشواری تغییر لباس برای عده کثیری از این وعاظ تا حد زیادی ناشی از ملاحظات اقتصادی بود. اما عده‌ای نیز احترام و اعتبار خود نزد مردم را در کسوت روحانیت می‌دیدند، و تغییر لباس را خوش نمی‌داشتند.^{۵۲} به این ترتیب، اجرایی‌شدن قانون اتحاد شکل لباس، همه افراد وابسته به طبقه روحانیت را در تمامی رده‌های حرفه‌ای و اجتماعی به تشویش انداخت.

ظاهراً اوایل چنین بیان می‌شد که یکی از اهداف لباس متحدالشکل، ارج نهادن به لباس روحانیت است،^{۵۳} چون به قول هدایت، «لباس اهل علم» را «مردم عادی» هم می‌پوشیدند و بسیاری حرمت نگه نداشته آن را «وسيله اخاذی و لباس فقر و بهانه گدایی و ولگردی» قرار داده بودند.^{۵۴} اما مورخانی چون حسین مکی معتقدند یکی از اهداف اصلی اما پنهان رضاشاه تغییر لباس روحانیت در راستای سیاست اسلام‌زدایی بود، تا به این بهانه که غیر روحانی و یا روحانی‌نمایان از روحانیون واقعی جدا شوند، جمعیت عمده‌ای از آنان را از پوشیدن لباس و عمامه منع کند.^{۵۵} از این منظر، نظام پوشاک متحدالشکل برای دولت کارکردی مشخصاً سیاسی داشت، چرا که می‌توانست از آن برای دسته‌بندی، شناسایی و کنترل تک‌تک افراد استفاده کند، و به‌عنوان ابزاری برای سنجش میزان تعهد افراد و گروه‌های اجتماعی به خود بهره برد. به محض اجرای طرح، تعداد افرادی که بیشتر لباس روحانیت داشتند، به یکباره فوق‌العاده تقلیل یافت، به عبارتی طبقه اجتماعی و حرفه‌ای کاملاً مشخص و محدودی از روحانیت ساخته شد؛ مثلاً، عده کل معممین در همدان ۱۳۵ نفر^{۵۶} و در اصفهان ۳۴۴ نفر اعلام شد.^{۵۷} این در حالی بود که در آن دوران در شهرهایی مثل اصفهان،

۵۱. ن.ک.: فصل دوم (در مستثنیات) از «نظامنامه متحدالشکل نمودن البسه برای شهر و قصبات» در: محمدحسین منظورالاجداد، سیاست و لباس (گزیده اسناد متحدالشکل‌شدن البسه) (تهران: سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۸۰)، صص ۱۰۷-۱۰۸.

۵۲. برای مثال ببینید نامه محمد ثقه‌الاسلام به دفتر نخست‌وزیری در تاریخ ۱۵ دی ۱۳۱۵، در باب درخواست عدم تغییر لباس علمای اعلام و ائمه جماعت استان آذربایجان شرقی، به‌منظور حفظ اعتبار اجتماعی و مردمی آنان (همان، ص ۲۴).

۵۳. محمود جم (نخست‌وزیر) در سال ۱۳۱۵، در پاسخ به نامه محمد ثقه‌الاسلام مبنی بر اجازه به عدم تغییر لباس علمای اعلام، نوشت: «تصمیم دولت در قانون اتحاد شکل، به خیر اسلامیت بوده، که هر ناکسی خود را بدون استحقاق در مسلک روحانیون که مقام شامخی دارند منسلک نکند.» (همان، ص ۲۵)

۵۴. هدایت، ص ۳۸۲.

۵۵. حسین مکی. تاریخ بیست ساله ایران (تهران: نشر ناشر، ۱۳۶۲)، ص ۲۸۰.

۵۶. مرتضی جعفری و صغری اسماعیل‌زاده و معصومه فرشچی، اسناد منتشرنشده از واقعه کشف حجاب (تهران: سازمان مدارک

فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱)، ص ۷۰.

۵۷. همان، ص ۴۶۶.

جمعیت کثیری از مردان، حتی آنان که روحانی نبودند، کسوت سنتی روحانیت به تن داشتند. دولت به مدد لباس متحدالشکل به راحتی می‌توانست تمایز میان «خودی» و «غیرخودی» را آشکار سازد، چرا که ظاهر افراد بی‌واسطه‌ترین نشانه‌ای است که موضع سیاسی و اجتماعی آنان را نشان می‌دهد. بنابراین با این قانون، لباس روحانیت به یکباره دال صریح مخالفت با دولت شد، یا نشان فردی که باید زیر نظر باشد. در گذشته، انواع گروه‌های مذهبی و اجتماعی و قومیتی، در درون خود با «امر» و «نهی» اشکال خاص لباس و ایجاد رمزگان‌های همسانی، تفاوت خود با دیگر گروه‌ها را القا می‌کردند؛ مثلاً، مسلمانان یهودیان را ملزم می‌کردند خود را صراحتاً با عناصر خاص پوشاکی نشان‌دار کنند و تفاوت گروه اجتماعی خود را در ظاهر فردی تصویر نمایند. اما در دولت نوین پهلوی تمامی قوانین سنتی «تحدید» لباس کارکرد خود را از دست دادند، و ایده یونیفورم جای آن‌ها را گرفت، که در واقع با همان ابزار در خدمت کارکرد متفاوتی بود. یونیفورم امکان مراقبت، یا به بیان فوکو «نگاه پایگان‌مند»^{۵۸}، را برای دستگاه قدرت فراهم می‌کرد. فراگیر بودن کنترل انضباطی امکان نشانه‌گذاری این که چه کسی مخالف دولت است، و امکان به کارگیری سازوکارهای تنبیهی را علیه او فراهم می‌آورد. البته این استراتژی تماماً بی‌نقص هم نبود، چرا که در واقعیت صرف‌نظر از به‌وجودآوردن امکان کنترل سیاسی-اجتماعی بر روحانیون رده‌پایین، روحانیت برجسته را به‌مثابه یک گروه، صاحب منزلت ویژه‌ای کرد؛ یعنی آنان را به طبقه‌ای کوچک‌تر اما همبسته‌تر، نخبه‌تر و بانفوذتر بدل کرد، که چند دهه بعد، در موضع قدرت، سیاست‌هایی واژگونه در نظام پوشاک ایران اعمال کرد.

اما سرسخت‌ترین مقاومت‌ها در برابر اتحاد شکل البسه از جانب اقوام محلی ایران رخ داد. لباس همواره جزء مهمی از هویت قومی و فرهنگی اقوام محلی بود. در نتیجه، با اعمال این طرح تنازع شدیدی میان دولت و اقوام مختلف درگرفت که در واقع ناشی از مجموعه سیاست‌های دولت در قبال آنان بود، نظیر اتحاد زبان، قانون ثبت احوال، لغو القاب، خلع سلاح و امر به یکجانشینی. مهم‌ترین قیام‌های عشایری بر ضد قانون جدید در میان کردها، قشقایی‌ها و بختیاری‌ها روی داد؛^{۵۹} خصوصاً قبایل کرد «منگور» و «مامش»^{۶۰}، در جنوب غربی دریاچه ارومیه، در پی ارباب و تهدید

۵۸. میشل فوکو، مراقبت و تنبیه، ترجمه نیکو سرخوش، افشین جهاننیده (تهران: نی، ۱۳۸۸)، صص ۲۱۴-۲۱۸.

۵۹. برای مطالعه درباره قیام بختیاری‌ها علیه حکومت پهلوی اول در سال ۱۳۰۸ ن.ک.: مصطفی‌علیزاده گل‌سفیدی، حماسه زاگرس (تهران: سروچمن، ۱۳۹۳)؛ و برای مطالعه قیام قشقایی‌ها ن.ک.: کاوه بیات، شورش عشایری فارس (۱۳۰۷ تا ۱۳۰۹) (تهران: قطره، ۱۳۶۵).

۶۰. منگور (Mangur) و مامش (Mamish) هر دو از ایل‌های کُرد استان آذربایجان غربی بوده‌اند.

نیروهای دولتی برای طرد لباس محلی و استعمال کلاه جدید پهلوی به مخالفت‌های گسترده دست زدند. استفنی کرونین می‌نویسد:

در ماه ژانویه، ملا خلیل [از روحانیون سرشناس کرد] فتوایی در مخالفت با لباس جدید صادر کرد، و از مردم خواست در برابر این جریان قیام مسلحانه کنند. جمعیت زیادی بالغ بر ۱۵۰۰۰ نفر تحت سرپرستی خان‌های قبایل خود به دورش جمع شدند، و قیام او صورتی پان-کردیش و ناسیونالیستی پیدا کرد.^{۶۱} به این ترتیب ناسیونالیسم قومی در برابر گفتمان ناسیونالیسم دولت پهلوی قرار می‌گرفت. دولت از سنت‌های پوشاک قومی احساس بیزاری و حتی شرم می‌کرد، و به قول کاتوزیان، «از این می‌ترسید که داوری اروپاییان درباره ما بر مبنای شکل و قیافه و رخت و لباس و طرز زندگی ما استوار باشد.»^{۶۲} هفت سال بعد با اعمال قانون حذف حجاب برای زنان اهمیت سیاسی متحدالشکل کردن لباس بسیار جدی‌تر شد. دستورات دولت به حکام ولایاتی که عشایرنشین داشتند گواه این هستند که زنان اقوام مختلف نیز می‌بایست علاوه بر ترک حجاب، انواع لباس محلی را هم ترک کنند و «از اشکال مختلفه بیرون آمده و به شکل بانوان متمدن دنیا درآیند.»^{۶۳} بنابراین، اندیشه ناسیونالیسم معطوف به هم‌شکل‌ساختن ملت، یا به عبارتی تولید یک مجموعه مردم «یونیفورم» بود تا تصویری از یک ملت نوین یکدست بسازد و با تکیه بر این هویت ملی جدید به اقتدار دولت مرکزی مدد رساند.

سیاست دولت پهلوی در سختگیری بر اعمال نظام پوشاک متحدالشکل شباهت زیادی با سیاست‌های پوشاکی نظام‌های دیکتاتوری اروپا در همان دوران داشت، نظام‌هایی نظیر آلمان نازی، ایتالیای فاشیستی دوران موسیلینی و اسپانیای فالانژ (تصویر ۱۰).^{۶۴} دولت‌های آلمان، ایتالیا، اسپانیا همه رویکردهای ناسیونالیستی اجتماعی با هدف ملی‌کردن سرمایه، اصلاحات ارضی و توسعه ارتش داشتند و برای رسیدن به این هدف به روش‌هایی بسیار تندروانه‌ای متوسل می‌شدند. «یونیفورم» برای همه این دولت‌ها از ابزارهای کلیدی طرد تمایزات اجتماعی بود، و بر ملی‌گرایی

61. Stephanie Cronin, *The Making of Modern Iran: State and Society under Riza Shah* (London: Routledge Curzon, 2003), pp. 184-186.

۶۲ محمدعلی همایون کاتوزیان، *دولت و جامعه در ایران*، ترجمه حسن افشار (تهران: مرکز، ۱۳۹۲)، ص ۱۲۰.

۶۳ جعفری، ص ۲۵۲.

۶۴ در نیمه اول سده بیستم، رژیم‌های توتالیتار سوسیالیستی، نظیر دولت‌های مائو و استالین، نیز شهروندان خود را ملزم به پوشیدن لباس متحدالشکل می‌کردند. اما کاربست یونیفورم در دوران پهلوی، به لحاظ ایدئولوژیک، بیشتر شبیه فرآیندی بود که در آلمان و ایتالیا رخ داد. برای مطالعه نظام‌های پوشاک رژیم‌های فاشیستی ن. ک.:

Patrizia Calefato, *The Clothed Body*, English translation by Lisa Adams (Oxford; New York: BERG, 2004), pp. 19-20.



تصویر ۱۰. عبدالحسین تیمورتاش و موسیلمینی پیشوای ایتالیا (دهه ۱۳۱۰ خ) (باقر عاقلی، تیمورتاش در صحنه سیاست ایران، ص ۲۷۳).

مطلوب آن‌ها دلالت داشت. در ایتالیای دوران موسیلمینی نظم‌بخشی به ظاهر شهروندان، خصوصاً به مدد انواع یونیفورم، عامل بسیار بااهمیتی در پروژه فاشیسم تلقی می‌شد، و به‌عنوان بخشی از پروژه مدرن‌سازی دولت، سهم قابل توجهی در ادراک ملت از مفهوم «خود» و تقویت احساسات ملی‌گرایانه آنان داشت؛ رژه‌های عمومی صحنه‌هایی بودند که در آن زنان و مردان یونیفورم‌پوش چهره‌ای مقتدر و منضبط از دولت نشان می‌دادند.^{۶۵} در اسپانیای دهه ۱۹۳۰م نیز حزب حاکم فالانژ تمام پیروان خود را ملزم به پوشیدن یونیفورم می‌کرد که نمادی بود از تأکید این رژیم بر انضباط و سلسله‌مراتب، و در عین حال ایجاد هویتی نوین برای افراد، که به کار نمایش بیرونی سیاست‌های دولت و هویت حزبی

نیز می‌آمد.^{۶۶} اما بی‌شک تأثیرگذارترین نمونه از کارکرد یونیفورم در اعمال و نمایش قدرت و انضباط در آلمان نازی بود. یونیفورم نشانه‌ای بود از عضویت فرد/سرباز در آلمان برساخته از ایدئولوژی نازیسم. انواع یونیفورم نظامی و خدماتی در آلمان نازی بر طرد تمایزات اجتماعی و برقراری نظم، انطباق و سازش دلالت داشت، دقیقاً همان مفاهیمی که سوسیالیست‌های ملی‌گرا خواهان آن بودند.^{۶۷} به قول فاطمه صادقی، سیاست‌های پوشاک دولت رضاشاه علاوه بر اهداف داخلی، بهانه‌ای برای یارگیری در این مناسبات بین‌المللی نیز بود:

میان سیاست‌های رضاشاه در ایران و نازیسم و فاشیسم، از نظر تلقی از قدرت و جامعه، شباهت‌های زیادی وجود داشت. هیتلر نزد بسیاری از ایرانیان محبوبیت داشت... و از طرف دیگر در آلمان نازی و ایتالیا نیز اقدامات رضاشاه به دلایل مشابه با ستایش و تمجید همراه بود.^{۶۸}

65. Eugenia Paulicelli, *Fashion under Fascism: Beyond the Black Shirt* (Oxford; New York: BERG, 2004), pp. 75-77.

66. Wendy Parkins, *Fashioning the Body Politic* (Oxford; New York: BERG, 2002), p. 168.

67. Irene Gunther, *Nazi Chic (Fashioning Women in the Third Reich)* (Oxford; New York: BERG, 2004), pp. 119-121.

۶۸ فاطمه صادقی، کشف حجاب: بازخوانی یک مداخله مدرن (تهران: نگاه معاصر، ۱۳۹۲)، ص ۷۵.

رویکردهای ناسیونالیستی دولت پهلوی در مسئله اتحاد شکل لباس در اغلب بخشنامه‌های دولتی و نیز نطق‌های نمایندگان مجلس به روشنی آشکار بود. نماینده‌ای با نام عراقی در بیان ضرورت آن می‌گفت: «... انصافاً احساسات هر ملتی را مقدم بر هر چیز، متحدالشکل بودن آن ملت نشان می‌دهد. همان‌طور که می‌بینید، در تمام دنیا ملت‌ها متحدالشکل می‌شوند، اختلافات لباس که از بین رفت، البته انشاءالله در زیر سایه اعلیحضرت پهلوی، اختلافات زبان هم به کلی از بین می‌رود.»^{۶۹} یکی از توجیه‌های دولت در اتحاد شکل لباس اقوام، برقراری اتحاد و همسویی بین عموم افراد و حسّ تعلق به یک مملکت منسجم بود. علی‌اکبر سیاسی، که مدت‌ها وزیر معارف و رئیس دانشگاه تهران بود،



تصویر ۱۱. دانشجویان پزشکی در برابر عمارت تالار تشریح دانشکده پزشکی دانشگاه تهران (مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، شماره آرشيو: ۲۱۵۰-۱ع).

در رساله دکترای خود درباره «ایران و غرب» (۱۳۱۰خ / ۱۹۳۱م) در دانشگاه پاریس نوشت:

می‌دانیم که ده-دوازده میلیون ایرانی با آن که از یک نژاد و، با چند استثنا، از یک زبان و مذهب‌اند، به تشکیل گروه‌هایی خو گرفته‌اند که فاصله‌های زیاد و وضع بد جاده‌ها آن‌ها را از هم جدا کرده و باعث شده ناهمگون شوند. هر یک از آن‌ها شعایر، آداب و رسوم و لباس خود را دارد. لرها، کردها، ترکمن‌ها، شاهسون‌ها، بلوچ‌ها، بختیاری‌ها و غیره لباس پوشیدنشان آن قدر متفاوت است که برایشان مشکل است که یکدیگر را متعلق به یک کشور بدانند... لباس ملی ایران که یک مرد ایلاتی در نقطه‌ای دورافتاده پیوسته آن را می‌پوشد، به او احساس تعلق به یک واحد ملی پهن‌آور، نه یک عشیره خاص، را می‌بخشد. همچنین این ویژگی مشترک، دقیقاً به خاطر ظاهری و قابل رؤیت بودنش، گروه‌های گوناگون ایرانیان را که عادت داشتند به یکدیگر به چشم رقیب و دشمن بنگرند، با هم متحد می‌سازد و به ایجاد همدلی میان آن‌ها کمک می‌کند.^{۷۰}

به‌رغم تمام این مخالفت‌ها، اعمال قانون لباس متحدالشکل چهره جامعه ایران را به یکباره عوض کرد. مردم عادی، آنان که عضوی از ساختار اداری دولت جدید نبودند، یا کسانی که در

۶۹. «مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره هفتم، جلسات پانزدهم و شانزدهم»، ۴ و ۶ دی ۱۳۰۷ (تهران، مرکز

پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۰۷).

۷۰. تورج اتابکی، تجلّد آمرانه: جامعه و دولت در عصر رضاشاه (تهران: ققنوس، ۱۳۸۵)، صص ۲۰۷-۲۰۸.

مناطق دورتر از مراکز شهری زندگی می‌کردند، تا مدتی توانستند از الزامات این قانون سر باز زنند، و به این ترتیب تا یکی دو سال پس از اعمال قانون، شیوه‌های پوشاکی متفاوت همچنان به‌موازات یکدیگر وجود داشتند.^{۷۱} اما در نگاهی کلی، دنیای مردان جلوه‌ای کاملاً متفاوت پیدا کرد. خارجیانی که قبل و بعد از اعمال این قانون را دیده بودند بر این تغییر چهره اجتماعی تأکید می‌کردند.^{۷۲}

اگر دولت پهلوی اول در طرح‌های آمرانه‌ای از این دست با مخالفت‌های گسترده‌ای مواجه شد، بخشی به این دلیل بود که نظام پوشاک بی‌سابقه‌ای را، بدون در نظر گرفتن تناقضات آن با میدان‌های اجتماعی متفاوت، بر تمامی گروه‌های اجتماعی و سنی اعمال کرد. به همین دلیل، هرچند این نظام پوشاک در گروه‌های اجتماعی متعددی بی‌تشویش پذیرفته شد، گروه‌های مخالف را چنان برآشفست که امروزه از این رویداد تاریخی بیش از همه صدای معترضان طنین‌انداز است. برعکس، آن‌جا که دولت پهلوی طرح‌هایی چون نظام پوشاک متحدالشکل را به مدد نهادهای آموزشی و تربیتی نوین اجرا کرد، نهادهایی که نسل‌های جوان‌تر مملکت را تحت آموزش داشتند و ماهیت ساختاری‌شان هم اساساً مدرن بود، با چنین مخالفت‌های عمده‌ای مواجه نبود و اقبال آن در درونی‌سازی این ساختارها بیشتر بود (تصویر ۱۱).

زنان یونیفورم‌پوش

در دولت پهلوی اول اعمال یونیفورم برای زنان نیز، همچون مردان، ابزاری برای کسب و جاهت اجتماعی به‌مثابه شهروند ملت نوین ایرانی و بازنمایی آنان بدین صورت بود. در عکس‌های این دوره زنانی را در لباس متحدالشکل مدارس، یونیفورم پیشاهنگی، لباس مشاغل خدمات پزشکی و بهداشتی و غیره می‌بینیم که تضاد شدیدی با زنان عهد قاجار در لباس‌های سنتی‌شان دارد. یکی از نمونه‌های قابل توجه نهادهای تربیتی نوین سازمان پیشاهنگی بود که آشکارا و حتی بیش از مدارس ایماژی شبه‌نظامی داشت، و انگاره آن در تمام جهان با پسران و دختران جوان

۷۱. فردریک ریچاردز از مشاهداتش در سال ۱۳۰۹خ/ ۱۹۳۰م می‌نویسد: «هنوز در بین بازاری‌ها افرادی از طبقه پایین مشاهده

می‌شوند که به جای کلاه، پارچه ابریشمین دور سر خود می‌پیچند و عبا دوش می‌کنند، و هنوز جامه معمول روز برای عده‌ای از افراد قبایل، مخصوصاً افراد قبایل یزد و کرمان و رعایای کلیه نقاط ایران، مفهومی ندارد.» ریچاردز، فردریک، سفرنامه فرد ریچاردز، ترجمه مهین‌دخت صبا (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۳)، ص ۴۱.

۷۲. ن.ک.: ریچاردز، ص ۳۰؛ بلوشور، ویرت، سفرنامه بلوشور، ترجمه کیکاووس جهاننداری (تهران: خوارزمی، ۱۳۵۴)، صص

یونیفورم‌پوش مجسم می‌شد.^{۷۳} سازمان پیشاهنگی در ایران در سال ۱۳۰۴خ/ ۱۹۲۵م تصویب شد، اما فعالیت واقعی آن از سال ۱۳۱۳خ آغاز گشت.^{۷۴} رضاشاه در سفر ترکیه، در مراسم سان ارتش، دیده بود که پیشاهنگ‌ها و محصلین دختر و پسر یونیفورم‌پوش با انضباطی نظامی وار و باشکوه رژه می‌روند.^{۷۵} این صحنه‌ها نظر وی را بسیار جلب کرده بود. به همین دلیل سازمان پیشاهنگی از این زمان بسیار جدی گرفته شد. این سازمان بخش‌های گوناگون و مناصب و درجاتی با نام‌های ویژه و یونیفورم‌های ویژه برای پسران و دختران داشت. پیشاهنگان هر ساله مراسم رژه نظامی اجرا می‌کردند،^{۷۶} برحسب مرتبه و منصب یونیفورم‌های یکدست می‌پوشیدند، و آموزش‌هایی می‌دیدند که بنا بود از آنان شهروندانی سالم، منضبط، تعلیم‌دیده و متعهد بسازد (تصویر ۱۲).



تصویر ۱۲. رژه دختران پیشاهنگ با یونیفورم پیشاهنگی. تهران، دهه ۱۳۱۰خ

(تاریخچه پیشاهنگی / <https://zananepishahang.com/2017/08/15/>)

^{۷۳} پیشینه شکل‌گیری سازمان جهانی پیشاهنگی (World Organization of the Scout Movement) به سال ۱۹۰۷م در انگلستان بازمی‌گردد. پس از تأسیس این سازمان به‌سرعت ده‌ها هزار پیشاهنگ از ده‌ها کشور دنیا به آن پیوستند. دختران و پسران یونیفورم‌پوش پیشاهنگ نماد نسل جوان تربیت‌شده‌ای بودند که ناسیونالیسم و وحدت ملی را بازتاب می‌دادند. گروه‌های ملی‌گرا و دیگر جنبش‌های سیاسی فاشیستی، سوسیالیستی و کمونیستی از بسیاری از این سازمان‌های جوانان در کشورهای مختلف حمایت می‌کردند. از نگاه همه این جنبش‌ها نسل جوان نیرویی حیاتی و دیرپا برای آینده بود، و اغلب آنان یونیفورم را ابزاری برای آموزش هم‌نوایی و وفاداری می‌دانستند (ن.ک.: Parkins, pp. 125-129).

^{۷۴} در همین سال، توماس گیبسون (Thomas Gibson)، متخصص پیشاهنگی از امریکا به استخدام دولت ایران درآمد. در آغاز فعالیت جدی این سازمان، او بیشتر یونیفورم‌های پیشاهنگی دختران و پسران را، متأثر از یونیفورم آمریکایی یا انگلیسی، پیشنهاد کرد. تا سال ۱۳۱۶ یازده هزار پیشاهنگ داوطلب در این سازمان وجود داشت، و در سال ۱۳۱۸ عضویت در آن برای همه پسران کلاس‌های پنجم تا نهم اجباری شد (ن.ک.: Cronin, p. 139).

^{۷۵} اطلاعات، ۲۸ خرداد ۱۳۱۳، ص ۱.

^{۷۶} عاقلی، رضاشاه و قشون متحدالشکل، ص ۴۹۲.

پیشاهنگی هم برای محصلان و هم مربیان، نظام تربیتی و پوشاکی متحدالشکلی ایجاد کرده بود که بازتاب آشکاری از سازوکار انضباطی دولت رضاشاهی بود. این سازمان خصوصاً در برگزاری دوره‌های مربیگری برای بانوان سراسر کشور جدیت فراوانی به خرج می‌داد. بانوانی (با منسب پایور پیشاهنگی) از شهرستان‌های مختلف برای شرکت در کلاس‌های این دوره‌ها به تهران می‌آمدند تا پس از آموختن تعلیمات لازم، به‌عنوان مربی برای تعلیم سایر پیشاهنگان به محل‌های خود مراجعت کنند.^{۷۷} در گزارش‌های اداره تربیت بدنی و پیشاهنگی چهارچوب ایدئولوژیک دولت پهلوی کاملاً هویدا است: «زنان پیشاهنگ که از بهترین و عالی‌ترین تربیت‌ها بهره‌مند شده‌اند، و روح و قلب آن‌ها آمیخته با مهر شاه و میهن، و سرشار از عشق به وظیفه‌شناسی، و ایمان به خدمتگزاری است، باید بر سایرین سبقت گرفته و پیشاهنگ سایر زنان و بانوان کشور گردند.»^{۷۸} پیشاهنگی ابزاری مناسب برای درونی‌سازی آموزه‌های سیاسی دولت بود، و با وجود این که بیشتر از بُعد تربیت جسمانی ترویج می‌شد، اما بخشی از پروژه بزرگ‌تر تربیت افکار جوانان و سوق‌دادن آنان به سوی نظم جامعه مفروض رضاشاهی بود. شاه در بازدید از شهرستان‌های مختلف شخصاً از مراسم رژه پیشاهنگی دیدن می‌کرد، که اغلب به‌صورت مدل کوچکی از رژه نظامی ارتش ترتیب داده می‌شد، و حتی گاه هم‌زمان و بخشی از رژه سالانه ارتش ایران در حضور شاه بود.^{۷۹} این‌گونه مراسم بازدید و سان‌دیدن همواره بخشی از نمایش «انضباط» مفروض حکومت پهلوی بود، یعنی شکل باشکوه آن‌چه فوکو «امتحان» می‌نامد^{۸۰}؛ امتحان از بدن‌هایی رؤیت‌پذیر و خوانا و مطیع، که اعمال قدرت را تا پایین‌ترین رده‌های آن تضمین می‌کرد.

گفتمان رسمی تلاش داشت این نهاد را ابزاری برای ساخت ملتی شاداب، سلامت، مدرن، وفادار و آماده دفاع از میهن معرفی کند^{۸۱} و البته زنان نیز بخش مهمی از این ملت مدرن بودند. دولت از

۷۷. اطلاعات، ۲۹ اردیبهشت ۱۳۱۹، ص ۱.

۷۸. همان، ص ۱.

۷۹. عاقلی، رضاشاه و قشون متحدالشکل، ص ۴۹۰.

۸۰. فوکو، صص ۲۳۱-۲۳۷.

۸۱. بهاء‌الدین بازارگاد، رئیس سازمان تربیت بدنی و پیشاهنگی، در نطقی در ۱۵ فروردین ۱۳۱۹خ، در مدح نظام پیشاهنگی و ضمن ذکر فواید ورزش تأکید می‌کند که ورزش‌نکردن عامل «بیماری‌های روحی، ترس، ضعف اراده، لاقیدی، و خُدعه» می‌شود (اطلاعات، ۲۶ فروردین ۱۳۱۹، ص ۵). از طرفی، گفتمان رسمی تربیت جسمی و روحی جوانان را راهی برای آماده‌سازی ملت برای دفاع از وطن، یا به نوعی تربیت فرد/سرباز می‌داند؛ روزنامه اطلاعات در گزارشی از یکی از جشن‌های پیشاهنگی بانوان می‌نویسد: «یک چهره زرد و پژمرده در میان آن (بانوان موقر و خوشرو در لباس پایور پیشاهنگی) نبود، همه از نعمت سلامتی بهره‌مند بودند. اینها دوشیزگان امروز هستند، دوشیزگانی که در سایه تربیت خوب، روح و جسم خود را تقویت کرده و برای خدمت به میهن آماده شده‌اند.» (اطلاعات، سه‌شنبه ۲۰ فروردین ۱۳۱۹).

نهادهایی نظیر پیشاهنگی برای القای ریختارهای مطلوب خود به زنان بهره می‌برد. چنان که اسناد دولتی آشکارا نشان می‌دهند، پیشاهنگی یکی از شیوه‌های اعمال طرح کشف حجاب و القای نظام پوشاک نوین به زنان، خصوصاً در شهرستان‌ها، بود.^{۸۲} به‌راستی هم یونیفورم بهترین شکل لباس بود که می‌توانست تا حد ممکن از حساسیت‌ها نسبت به فرایند تغییر پوشاک زنان بکاهد. لباسی بود تا حد ممکن غیر بازنمایانه؛ رنگ آن خنثی، بالاتنه‌اش پوشیده و دامن و آستین‌هایش بلند بود. (تصویر ۱۳).



تصویر ۱۳. فارغ‌التحصیلان دانشسرای مقدماتی دختران (۱۳۱۴خ)

<http://mehrkhane.com/fa/news/5079/>. (کشف حجاب به روایت- تصویر).

زنان و دختران یونیفورم‌پوش در نهادهای نوین دولتی تحت آموزه‌های جسمانی، انضباطی و ایدئولوژیک ملی‌گرایانه قرار می‌گرفتند، و هم‌زمان فضیلت‌های مادری و همسری مطلوب دولت نوین را می‌آموختند، چنان‌که یونیفورم آنان نیز بر مبنای ادراکی روشن از تمایز جنسیتی طراحی شده بود. پیشاهنگ‌های دختر دامن‌گشاد و بلند می‌پوشیدند، و آموزه‌هایی متناسب با نقش‌های زنانه سنتی، نظیر فنون خانه‌داری، و نقش‌های خدماتی، همچون کمک‌های اولیه، می‌آموختند.^{۸۳} نظام پوشاک یونیفورم در اصل نظامی مردانه بود، و این «زن نوین» در خلال اقتباس این نظام پوشاک و اشتغال نقشی کنش‌گر در جامعه، طبیعتاً می‌توانست به چالشی برای نهادهای اقتصادی و

۸۲. جعفری، ص ۱۱۶.

۸۳. اطلاعات، ۱۷ فروردین ۱۳۱۹، ص ۵.

سیاسی بدل گردد. پس عجیب نبود که دولت پهلوی در عین ساخت چنین ایماژی از زن، به شدت آن را محدود می‌کرد. پروپاگاندای دولت در مورد زنان سیاستی دوگانه داشت؛ از سویی آنان را در ژست‌های کنش‌گر و مدرن یونیفورم‌پوش تصویر می‌کرد، و از سوی دیگر محتوای آموزشی آنان را به نقش‌های سنتی زنانه تقلیل می‌داد. با این همه، نظام پوشاک یونیفورم محملی برای اولین تحرک اجتماعی زنان ایران بود، و این تحرک آشکارا در تقابل با گفتمان سنت قرار داشت.

نتیجه‌گیری

اعمال نظام پوشاک متحدالشکل یکی از کنش‌های سیاسی به‌شدت رادیکال دولت پهلوی بود که جامعه را دستخوش تغییر ریختاری سریع و جبری کرد. فرایند اعمال لباس متحدالشکل به‌سرعت در نظام ارتش، پادگان‌ها، و سپس نهادهای نوینی نظیر مدارس، بیمارستان‌ها، کارخانجات و ادارات دوران پهلوی اجرا شد و در آخرین مرحله با تصویب قانون لباس متحدالشکل به کل جمعیت مردان تسری یافت. یونیفورم در ظرف چند سال ریختی همسان، منضبط و مدرن به کل کشور داد. این نظام پوشاک برای دولت پهلوی بیش از هر چیز بر سلسله‌مراتب، طبقه‌بندی و استانداردسازی گروه‌های اجتماعی دلالت داشت؛ ابزاری بود برای اعمال قدرت و کنترل انضباطی، واژگون ساختن هویت‌های متکثر از پیش موجود، زیر نظر داشتن تک‌تک شهروندان ملت نوین و نیز القای شیوه‌های رفتاری و سلوک متحدالشکل. لباس متحدالشکل رابطه‌ای انضباطی میان فرد و ساختار سیاسی به وجود می‌آورد، و آشکارترین نظام پوشاکی بود که نشان می‌داد آن چه مردم می‌پوشند تنها مسئله انتخاب فردی نیست، بلکه به لحاظ سیاسی هدایت‌شده است، و فرد یونیفورم‌پوش، خواسته یا ناخواسته، درحال ایفای نقش خود در پروژه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نظام حاکم است. مهم‌ترین ابزار دولت برای اعمال چنین طرح گسترده‌ای رمزگان «قانون» و نگاه خردبین بازرسان بود که به مدد آن با شیوه‌های «کنترل» و «تنبیه» تک‌تک افراد، سازوکاری از قدرت را سازمان داد که بدان امکان می‌داد جزئی‌ترین حرکات این ماشین وسیع را زیر نظر داشته باشد. اما قانون مدرن تنها ابزار دولت در پیشبرد این فرایند نبود، بلکه ابزارهای کارآمد دیگرش فنون تشویق، طبیعی‌سازی و درونی‌سازی این ریختار نوین بود.

رویکرد ملی‌گرایانه قدرت در این دوران، با حذف تمامی اشکال لباس قدیمی، هویت جسمانی نوینی تعریف می‌کرد که فراتر از هرگونه دلالت مذهبی، قومیتی، منطقه‌ای و طبقاتی قرار می‌گرفت، و اساس شکل‌دهی به این هویت نوین مستثناکردن این «دیگری»‌ها بود. در این جریان، فرد

روستایی یا عشایر طرد، و در فرایندی از آموزش و تمرین و عادت به «سرباز» یا «شهروند» نوین بدل می‌شد. لباس متحدالشکل می‌توانست وحدت و احساس تعلق را در میان این شهروندان نوین تقویت کند؛ و توده‌ها و سوزده‌های اجتماعی ضعیف مثل طبقات فرودست یا حتی زنان را متقاعد کند که آنان نیز عاملان و بازیگران عمده ساخت این دولت-ملت نوین‌اند. این نظام پوشاک همچنین از منظر دولت پهلوی نماد جهان مدرن بود؛ مجموعه‌ای از نشانه‌های جذب، اقتدار، انضباط و صلاحیت مدرن. یونیفورم بدن افراد را هم از منظر فرم و ژست فردی و هم از بُعد ایماژ جمعی واجد کیفیات زیباشناختی مدرن می‌کرد و تصویری از ملت ایران می‌نمود که به تصویر دنیای مدرن توسعه‌یافته شبیه بود.

سیاست پوشاک متحدالشکل در ابعاد کلان تا حدودی به اهداف مفروض خود دست یافت. دورنمای تاریخی نشان می‌دهد لباس متحدالشکل اروپایی، خصوصاً در قالب کت و شلوار مدرن مردانه، حتی در منزوی‌ترین مناطق ایران و سنتی‌ترین گروه‌های اجتماعی نیز عملاً درونی شد. مسئله مقاومت در برابر تغییر نظام‌های پوشاک هم مسئله‌ای نسلی است و هم به ساختار میدان‌های اجتماعی بستگی دارد. دولت پهلوی درست در آن جایی که با نسل‌های جوان‌تر جامعه سر و کار داشت، یا در آن جا که دست به تغییر ساختاری میدان‌های اجتماعی زد (مثل مدارس)، یا به شکل دهی میدان‌های نوین دست زد (مثل دانشگاه‌ها)، توانست با موفقیت بیشتری نظام‌های پوشاک مدرن را حاکم نماید، خصوصاً این که نهادهایی مثل ارتش مدرن، بوروکراسی مدرن، یا آموزش مدرن در ذات خود اساساً متضمن متحدالشکلی بودند، و وجهی از تکرار روزمره و تداوم کنش را در افراد شکل می‌دادند که در طول زندگی فرد ادامه می‌یافت و به نگرش‌های وی شکل می‌داد. اما در سایر میدان‌های موجود، که وابستگی اجتماعی و اقتصادی کمتری به شبکه‌های رسمی و دولتی داشتند، با مقاومت بیشتری در برابر تغییر مواجه شد.

منابع

- آخوندزاده، میرزا فتحعلی. *مکتوبات*. به کوشش باقر مؤمنی. بی‌تا.
آموزش و پرورش؛ دوره یازدهم، ش ۵ و ۶ مرداد و شهریور ۱۳۲۰.
آینده، ش ۱، تیر ۱۳۰۴.
اتابکی، تورج. *تجدد آمرانه: جامعه و دولت در عصر رضاشاه*. تهران: ققنوس، ۱۳۸۵.
امانت، عباس. *قبله عالم*. ترجمه حسن کامشادو تهران: کارنامه، ۱۳۹۳.
اطلاعات، ۲۸ خرداد ۱۳۱۳.

- _____، ۱۷ فروردین ۱۳۱۹.
- _____، ۲۶ فروردین ۱۳۱۹.
- _____، ۲۹ اردیبهشت ۱۳۱۹.
- براون، ادوارد گرانویل. *یک سال در میان ایرانیان*. ترجمه مانی صالحی علامه. تهران: اختران. ۱۳۸۴.
- بلوشر، ویرت. *سفرنامه بلوشر*. ترجمه کیکاووس جهاننداری. تهران: خوارزمی. ۱۳۵۴.
- بهنام، جمشید. *ایرانیان و اندیشه تجدد*. تهران: فروزان. ۱۳۷۵.
- بیات، کاوه. *شورش عشایری فارس (۱۳۰۷ تا ۱۳۰۹)*. تهران: قطره. ۱۳۶۵.
- تاریخ معاصر ایران*. سال ۱۷. ش ۶۵-۶۶ بهار. تابستان ۱۳۹۲.
- جعفری، مرتضی و صغری اسماعیل‌زاده و معصومه فرشچی. *اسناد منتشرنشده از واقعه کشف حجاب*. تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی. ۱۳۷۱.
- دولت‌آبادی، یحیی. *حیات یحیی*. تهران: عطار. ۱۳۶۲.
- رایت، دنیس. *رایت ایرانیان در میان انگلیسی‌ها*. ترجمه کریم امامی. تهران: نشر نو. ۱۳۶۸.
- ریچاردز، فردریک. *سفرنامه فرد ریچاردز*. ترجمه مهین‌دخت صبا. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب. ۱۳۴۳.
- زیباکلام، صادق. *سنت و مدرنیته*. تهران: روزنه. ۱۳۷۸.
- سکویل-وست، ویتا. *مسافر تهران*. ترجمه مهران توکلی. تهران: فرزانه روز. ۱۳۸۷.
- شکوفه، سال دوم، ش ۲۱، محرم ۱۳۳۲ ق.
- صادقی، فاطمه. *کشف حجاب: بازخوانی یک مداخله مدرن*. تهران: نگاه معاصر. ۱۳۹۲.
- عاقلی، باقر. *تیمورتاش در صحنه سیاست ایران*. تهران: جاویدان. ۱۳۷۱.
- _____ *خشونت و فرهنگ: اسناد محرمانه کشف حجاب*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. ۱۳۷۱.
- _____ *داور و عدلیه*. تهران: علمی. ۱۳۶۹.
- _____ *رضاشاه و قشون متحدالشکل*. تهران: نامک. ۱۳۷۷.
- علیزاده گل‌سفیدی، مصطفی. *حماسه زاگرس*. تهران: سروچمن. ۱۳۹۳.
- عین‌السلطنه، قهرمان میرزا. *روزنامه خاطرات عین‌السلطنه*. تهران: اساطیر. ۱۳۷۴.
- فوکو، میشل. *مراقبت و تنبیه*. ترجمه نیکو سرخوش، افشین جهان‌دیده. تهران: نی. ۱۳۸۸.
- قاجار، مظفرالدین. *سفرنامه اول مظفرالدین شاه به فرنگ*. تهران: مطبعه شاهنشاهی. ۱۲۷۸.
- _____ *سفرنامه دوم مظفرالدین شاه به فرنگ*. تهران: مطبعه شاهنشاهی. ۱۲۸۱.
- کاساکوفسکی، و. ا. *خاطرات کنل کاساکوفسکی*. ترجمه عباسقلی جلی. تهران: سیمرغ. ۱۳۴۴.
- کاظم‌زاده ایرانشهر، حسین. *تجلیات روح ایرانی*. تهران: اختر. ۱۳۹۳.
- کاوه، سال دوم. دوره جدید. ش ۱. ۱ جمادی‌الاول ۱۳۳۸ ق / ۲۲ ژانویه ۱۹۲۰ م.
- کرزن، جرج ناتانیل. *ایران و قضیه ایران*. ترجمه غ. وحید مازندرانی. تهران: علمی و فرهنگی. ۱۳۶۲.
- کرمانی، میرزا آقاخان. *سه‌مکتوب*. (Essen: Nima Verlag). ۱۳۷۹/۲۰۰۰.
- کسروی، احمد. *زندگی و زمانه احمد کسروی*. لس‌آنجلس: شرکت کتاب. ۱۳۹۵.

«مجموعه قوانین مصوبه دوره هفتم قانونگذاری مجلس شورای ملی». ۱۴ مهر ۱۳۰۷ تا ۱۴ آبان ۱۳۰۹. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی:

https://fa.wikisource.org/w/index.php?title=%D9%BE%D8%B1%D9%88%D9%86%D8%AF%D9%87:Majlis_Melli_7.pdf

محبوبی اردکانی، حسین. *تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران*. تهران: دانشگاه تهران. ۱۳۵۷.

مستوفی، عبدالله. *شرح زندگانی من*. تهران: زوار. ۱۳۴۱.

«مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره هفتم، جلسات پانزدهم و شانزدهم». ۴ و ۶ دی ۱۳۰۷. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی: <http://ical.parliran.ir/ical/fa/Content/cat/5187/>

مکی، حسین. *تاریخ بیست ساله ایران*. تهران: نشر ناشر. ۱۳۶۲.

ملکی زاوش، حسین. *تهران در گذرگاه تاریخ ایران*. تهران: اشاره. ۱۳۷۰.

منظورالاجداد، محمدحسین. *سیاست و لباس (گزیده اسناد متحدالشکل شدن البسه)*. تهران: سازمان اسناد ملی ایران. ۱۳۸۰.

میر، کارل و شارین بلر. «کودتای تمام‌عیار انگلیسی». ترجمه علی فتحعلی آشتیانی. *مطالعات تاریخی*. ش ۲۷. زمستان ۱۳۸۸.

هدایت، مهدیقلی. *خاطرات و خطرات*. تهران: زوار. ۱۳۴۴.

همایون کاتوزیان، محمدعلی. *دولت و جامعه در ایران*. ترجمه حسن افشار. تهران: مرکز. ۱۳۹۲.

Cronin, Stephanie. *The Making of Modern Iran: State and Society under Riza Shah*. London: Routledge Curzon. 2003.

Calefato, Patrizia. *The Clothed Body*, English translation by Lisa Adams. Oxford; New York: BERG. 2004.

Farmanfarmaian, Roxane. *War and Peace in Qajar Persia*. London; New York: Routledge. 2008.

Guenther, Irene. *Nazi Chic (Fashioning Women in the Third Reich)*, Oxford; New York: BERG. 2004.

Hackspiel-Mikosch, Elizabeth. "Uniforms and the Creation of Ideal Masculinity". In McNeil, Peter; Karaminas, Vicki. *The Men's Fashion Reader*. New York: Berg. 2009.

McVeigh, Brian J. *Wearing Ideology: State, Schooling and Self-Presentation in Japan*. Oxford; New York: BERG. 2000.

Paulicelli, Eugenia. *Fashion under Fascism: Beyond the Black Shirt*. Oxford; New York: BERG. 2004.

Parkins, Wendy. *Fashioning the Body Politic*. Oxford; New York: BERG. 2002.